

واکاوی شکوه و شکایت در ترانه‌ها و سروده‌های بهمن علاءالدین

* مهران بندری

** سید حامد موسوی صالحی

چکیده

شکوایه یکی از گونه‌های ادبی شعر است و حکایت از ناکامی‌ها، رنج‌ها، ناامیدی‌ها، و ناامیتمی‌هایی است که شاعر به خود دیده است. شکوایه به پنج دسته شخصی، اجتماعی، فلسفی، سیاسی و عرفانی دسته‌بندی می‌شود. این پژوهش با هدف واکاوی و شناسایی گونه‌های شکوه و شکایت در ترانه‌ها و سروده‌های بهمن علاءالدین صورت گرفته است. پژوهش حاضر به روش کیفی و شیوهٔ تحلیل محتوا صورت گرفته است. واحد تحلیل این تحقیق، متون شعری (ترانه‌ها و سروده‌های) بهمن علاءالدین که در تمام آلبوم‌های خود نغمه‌سرایی کرده است. پس از استخراج عناصر اصلی شکایت‌ها، به دسته بندی ابیات در ذیل این تقسیم‌بندی‌ها پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان داد شکوایه شخصی شامل: شکایت از جدایی و فراق از یار، شکایت از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی معشوق، شکایت از تنهایی و بی‌همدمی، شکایت از دل، شکایت از بخت و طالع و شکوایه اجتماعی شامل: شکایت از بانیان جدایی از معشوق، شکایت از حرف مردم، شکوایه از کم بودن خوبی‌ها و شکوایه فلسفی شامل: شکایت از نیرنگ‌های روزگار، شکایت از آفرینش، شکایت از دنیا و گردش زمانه می‌باشد. شکوایه‌های سیاسی و عرفانی در ترانه‌ها و سروده‌ها مشاهده نگردید و بیشترین تکرار شکوایه شکوایه شخصی شاعر است. واژگان کلیدی: شکایت، ترانه، سروده، بهمن علاءالدین، بختیاری.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران. mehran.bondori465@gmail.com

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران.
hamedmousavi6161@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

شکایت در فرهنگ واژگان به معنای گله کردن از کسی نزد دیگری (معین، ۱۳۸۹: ۶۴۴) گله کردن از جور و ستم یا رفتار و کار بد کسی نزد دیگری (عمید، ۱۳۷۸: ۱۳۱۳) ابراز کردن نارضایتی و ناخشنودی از چیزی یا کسی (انوری، ۱۳۸۲: ۴۵۲۴) درد و دل کردن، شرح درد و رنج و بی‌برگی خود را به کسی بردن، نالیدن از کسی یا چیزی (دهخدا، ۱۳۴۵: ۴۶۳) گله‌مندی، تظلم (معین، ۱۳۸۹: ۶۴۴) آمده است. شکایت در زمره خصایص شخصیت‌هایی است که با درنگ کردن بر مسائل مختلف، در وجه آزردهنده موضوع متوقف می‌مانند و به ناگزیر، لب به شکایت می‌کشیند (اسکویی، ۱۳۹۴: ۴). موضوعاتی که موجب اندوهگینی انسان و انگیزه شکایت و گله‌مندی او می‌شود بی‌شمار و متنوع است، بنابراین می‌توان گفت که کلا هر شعری که محتوای آن برآمده از دردهای درونی و اسرار شاعر، و هدف آن عقده‌گشایی و یا خبر کردن دیگران از حال شخص باشد. مانند شکایت از روزگار، شکایت از بی‌وفایی معشوق و هجران او، گله‌مندی از ناسپاسی و قدرناشناسی ابناي زمانه و یا شکایت از حکومت و سیاست وقت، اظهار یاس و نومیدی از سرنوشت و عاقبت عمر آدمی و یا شکایت شاعر از رنجوری و دردمندی و وضع نابسامان زندگی شخصی و یا بیان فشارهای روحی ناشی از زندان و تبعید و آوارگی و یا عم پیری و فرسودگی و فراق عزیزان و غیره (رزمجو، ۱۳۶۸: ۱۰۹-۱۱۰). در واقع شاعر در شعر شکوایی خود نسبت به مسائل شخصی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و عرفانی پیرامون خود واکنش نشان می‌دهد و با بینشی وسیع‌تر از آنچه وی را به عنوان موجودی مطیع تبدیل سازد، به کاوش و تحلیل و شکایت نسبت به هر آنچه با آرمان‌شهر وی تفاوت دارد می‌پردازد (باباصفیری و طالب‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۹۲). هدف از شکایت در شعر، تخفیف و تسکین دادن درد و رنج‌هایی است که جان انسان شاکی را در خود احاطه کرده است (اسکویی،

۱۳۹۴: ۴). شکواییه‌ها با توجه به مضامینشان به ۵ قسم فلسفی، شخصی، اجتماعی، سیاسی و عرفانی تقسیم کرده‌اند (یاحقی، ۱۳۸۴ به نقل از بهنام‌فر و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳). شکواییه شخصی در این شکواییه‌ها شاعر از ضعف جسمانی و پریشان حالی خویش گلایه می‌کند. بیماری، ضعف، ناتوانی و کاهش قوای جسمانی، خواری و بی‌کسی، تنهایی و بی‌همدمی، ناداری و محرومیت‌هایی نظیر آنها موضوع این شکواییه‌هاست (بهنام‌فر و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳). شکوه‌هایی است که از دردها و رنج‌های شخصی و فردی به بار می‌آید (اصغری و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۴). شکواییه فلسفی: در این نوع شکواییه شاعر به دستگاه آفرینش، نحوه خلقت خویش، نابرابری‌های بخت و اقبال انسان‌ها، و موضوعاتی از این قبیل اعتراضاتی دارد که به صورت شکواییه مطرح می‌کند (باباصغری و طالب‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۴). شکواییه سیاسی: منظور اشعاری است که موضوع آن، شکایت از حاکمان و مدیران سیاسی جامعه، فساد تشکیلات اداری و مسائل مربوط به حکومت است (واحد و نوری باهری، ۱۳۹۰: ۳۱۵). شکواییه اجتماعی: در این دست سروده‌ها، شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارد. جوهره‌ی اصلی این شکواییه‌ها، بیان ناهمانگی‌های جامعه آرمانی شاعر با جامعه‌ای است که خود در آن زندگی می‌کند (سرامی، ۱۳۸۹ به نقل از جعفری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۷). شکواییه عرفانی: این سروده‌ها عموماً در بیان بی‌قراری و اشتیاق جان در فراق جانان و شکایت از عقبه‌های گوناگون است که بر سر راه سالک، در رجعت به اصل قرار می‌گیرد (شعاعی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۷: ۸۵).

گوش بختیاری از جمله گویش‌های ایرانی و متعلق به شاخه‌ی جنوب غربی این خانواده است و گویشوران آن عمدتاً در استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، اصفهان و

لرستان سکونت دارند(دادرس، ۱۴۰۰: ۱۴۰). راولینسون* معتقد است زبان آنها از فارسی قدیم گرفته شده است که با پهلوی زبان ساسانی تجانس، ولی از جهاتی با آنها تفاوت دارد. حال که می‌توانیم با احتمال بسیار قوی قبول کنیم که ایشان بازماندگان نسل و نژادی ممتازند آنها از نسل و نسب ایرانی‌اند و از قرن‌ها پیش در این نواحی کوهستانی خویش زیسته‌اند(کرزون، ۱۳۷۳: ۳۲۹). ایرج افشار ضمن تاکید بر اصالت گویش بختیاری، آن را از ریشه زبان فارسی پهلوی و جزو دست نخورده‌ترین گویش‌های ایرانی می‌داند و معتقد است که نزدیکی گویش بختیاری با فارسی پهلوی به قدری است که زبان‌شناسان آن دو را جدا نمی‌دانند و گویش بختیاری را بازمانده‌ی فارسی پهلوی در نظر می‌گیرند(افشار، ۱۳۶۸ به نقل از اورکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳). موسیقی نزد قوم بختیاری از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که در تمام لحظات زندگی با آنان همراه است؛ آواها و نوآهایی که طنین پرشکوهشان در لحظه لحظه زندگی، یاری دهنده تن‌های خسته است. از تولد تا سوگ در فراق و وصال بهترین‌های ایل و تبار، زیباترین واژه‌ها را سروده‌اند یا هنگام کار و تلاش، در مشک‌زنی، درو، خرمن کوبی، شیردوشی و حتی به هنگام خواب و آرمیدن، نغمه‌های زیبا شبانه را فراموش نکرده‌اند(منظمی، ۱۳۸۷: ۱۲۴ به نقل از مقصودی و شیرمردی، ۱۳۹۳: ۳۱۱). بختیاری چهره‌ها و شخصیت‌های را به عرصه شعر و موسیقی عرضه کرده است که در راس آنان، نام بهمن علاءالدین همواره پراوازه بوده است و با نام هنری مسعود بختیاری شناخته می‌شود(طاهری اردلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۰). بهمن علاءالدین، قلب تپنده موسیقی بختیاری است. شیوه خواندنش تحولی در موسیقی ایجاد کرد. او در آثارش، با پرهیز از غلو، همواره از سخت‌کوشی، طبیعت، عشق، محبت، وفا،

* Ravilenson

دوستی و شجاعت مردم سرزمین بختیاری می‌گفت سبک انحصاری و تسلط استادانه‌اش بر نحوه رساندن پیام‌اش او را از دیگر هنرمندان موسیقی محلی با فاصله قابل توجه متمایز می‌کرد (نصیری، ۱۳۹۵: ۱۰). از درون‌مایه‌ها و مضامین موجود در ترانه‌ها و سروده‌های بهمن علاءالدین شکوه و شکایت است که می‌تواند از دلایل بسیاری نشئت گرفته باشد از این رو این مقاله با هدف واکاوی گونه‌های شکوه و شکایت و شناسایی دلایل این شکواییه‌ها می‌پردازیم.

پرسش‌های پژوهش

- مهم‌ترین شکایت‌ها در سروده‌های مسعود بختیاری چیست؟
- دلایل شکوه‌ها در شعر مسعود بختیاری چه می‌باشد؟

پیشینه تحقیق

در جست‌وجوهای انجام شده مشخص گردید تا به حال پژوهشی بر روی موضوع شکایت در شعرها به گویش بختیاری صورت نگرفته است به همین دلیل به ناچار به پیشینه‌هایی اکتفا شد که به دیگر موضوعات در شعرها به گویش بختیاری پرداخته بودند.

بهمنی و بندری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان « واکاوی آیین همیاری (هیاری) در ترانه‌ها و سروده‌های بهمن علاءالدین » دریافتند با آنکه در سراسر زندگی عشایری همیاری وجود داشته است اما همیاری در سه بُعد در ترانه‌ها و سروده‌ها بازنمایی شده است که عبارتند از همیاری در هنگام برداشت کشتزارها، همیاری در هنگامی جابجایی ایل از سردسیر به گرمسیر و همیاری در هنگامی که ایل در معرض خطری از جمله نزاع با سایر قبایل قرار گرفته باشد.

طایی سمیرمی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری» نشان دادند اغلب حماسه‌ها در پی جنگ‌های میان ایل‌ها و عشایر، درگیری با

حکومت مرکزی و گاه رویارویی با بیگانگان پدید آمده است. از میان اسباب و آلات جنگ، بیش از همه نام تفنگ برنو دیده می‌شود. از آنجا که اغلب قهرمانان ایل در جنگ با دشمن جان می‌بازند اشعار حماسی این قوم، مانند اکثر حماسه‌ها جنبه‌ای تراژیک دارند.

آسمند جونقانی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحولات و دگرگونی‌های شعر قوم بختیاری پس از مشروطیت» نشان داد اشعار بختیاری پس از دوره مشروطه به گویش بختیاری سروده شده است در حالی که قبل از آن، نمونه‌ای از شعر مکتوب به این گویش دیده نمی‌شود. تاریخ ادبی قوم بختیاری در عین روانی و سادگی که خود موجب جذابیت و دلنشینی آن شده، پس از دوره مشروطیت تحت تاثیر عوامل مختلف، هم در قالب و هم در مضمون، دچار تحول و دگرگونی اساسی شده است و تنوع موضوعات، بیانگر متغیرها و مولفه‌های گسترده‌ی فرهنگی در این قوم است.

ظاهری عبده‌وند و کریمی نورالدین‌وند (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تصاویر و توصیف‌های پیکر معشوق در اشعار عامیانه بختیاری» نشان دادند زندگی بختیاری‌ها مبتنی بر کوچ‌نشینی و در مرتبه بعد، کشاورزی است و برای انجام این امور، به آسمان و صور فلکی توجه بسیاری‌شود، لذا برای تصویرسازی نیز بیشتر از این عناصر استفاده شده و بدین سبب، رنگ اقلیمی تصاویر بسیار پررنگ است. در مقایسه با شعر فارسی نیز تفاوت‌ها و تشابهاتی دیده می‌شود که تشابهات بیشتر در زمینه توصیفات و تفاوت‌ها در زمینه تصویرسازی‌هاست.

خانجانی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی عناصر ادبیات عامه در اشعار شاعران بختیاری» نشان داد شاعران معاصر بختیاری از تبعات هویت‌بخشی، وحدت‌بخشی، انطباق‌پذیری و آرامش‌بخشی فولکلور در آثارشان آگاه بوده و به همین دلیل در اکثر اشعارشان از عناصر فولکلور و آداب و رسوم مردم بختیاری استفاده می‌کنند.

نصیری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «نگاهی مردم شناختی به نقش هنر موسیقی در زندگی مردم با تاکید بر موسیقی محلی بختیاری (مسعود بختیاری)» نشان داد انسجام اجتماعی، همیاری، هم خونی، و... از طریق موسیقی باعث حفظ وحدت، انسجام و همیاری قوم بوده و از ناهنجاری های اجتماعی و فرهنگی جلوگیری کند. احترام به هم نوع، احترام به بزرگان و ریش سفیدان، کمک به پیران و سالخوردگان در این موسیقی موج می زند، و این فرهنگ موسیقی نوعی تربیت و شخصیت دهی به نوجوانان و جوانان بوده و به صورت غیر مستقیم و از طریق موسیقی این مولفه ها را در زندگی به کار می گیرند.

مبانی نظری تحقیق

ساخت گرایی تکوینی گلدمن* بر این فرض بنا نهاده شده است که هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخ گویی معنادار به وضعیتی خاص، و از این رو گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که بدان عمل مربوط می شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۱۵ به نقل از خمسه و شیرزاده، ۱۳۹۷: ۱۶۴). گلدمن خلق اندیشه- های هنری را یک کار جمعی می داند نه فردی مانند نویسنده که به آن شکل هنری می دهد. آفریننده واقعی آثار هنری طبقات اجتماعی هستند. مفهوم جهان نگری در اندیشه گلدمن به طرز تفکر یک گروه در برهه ای از زمان اشاره دارد و او خلاقیت فردی نویسنده و هنرمند را در آفرینش ادبی و هنری کم اهمیت می داند. او با توجه به نظریه مارکسیسم طبقات اجتماعی را زیربنای جریان های فلسفی، ادبی و هنری می شمارد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۶ به نقل از خمسه و شیرزاده، ۱۳۹۷: ۱۶۴). به باور گلدمن، ساختار آثار ادبی با ساختارهای ذهنی گروه های اجتماعی در درون اجتماع شکل می گیرد. بر این اساس شاعر

* Goldman

و نویسنده مولود و محصول اجتماع هستند. وی فاعل آفرینش‌های فرهنگی را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی یک جمع که نویسنده به عنوان فردی برخاسته از میان جمع، به جهان‌بینی آن جمع، شکل هنری ویژه‌ای می‌بخشد، می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۱ به نقل از پوریزدان پناه کرمانی، ۱۳۹۹: ۲۵). اسکارپیت* در توضیح این موضوع می‌نویسد: خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی از گروه‌های اجتماعی، هم‌خوان‌اند و یا با آنها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند (اسکارپیت، ۱۳۸۸: ۱۹). جامعه‌شناسی ساخت‌گرای تکوینی، سه اندیشه روانکاوی را دیده و گسترش داده است. این سه اندیشه عبارتند از: الف) هر کار انسان دلالت‌گر است. ب) این دلالت ناشی از بینش کلیت نسبی آن کار (یا ساختار آن) است و نمی‌تواند روشن شود مگر با قرار گرفتن در ساختاری که این دلالت بخشی از آن است یا با آن یکی است. ج) ساختارهای دلالت‌گر نتیجه یک تکوین هستند و بیرون از این تکوین نمی‌توانند درک و تشریح شوند (گلدمن، ۱۳۸۲: ۸۴ به نقل از میرزاییان و بنی طالبی، ۱۳۹۹: ۲۸۵-۲۸۶). در واقع ساخت‌گرای تکوینی، به معنی بحث و دقت در ساخت‌هایی است که اثر را به وجود می‌آورد.

لوکاج[□] معتقد است که آثار هنری هر عصر، متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی همان عصر است؛ اما این تاثیر به طور غیر مستقیم و از طریق جهان‌بینی‌ها اعمال می‌شود. در نتیجه اگر چه شرایط اجتماعی و اقتصادی هنرمند یا به عبارت دیگر طبقه اقتصادی و اجتماعی وی تعیین‌کننده سبک و مضمون انتخابی‌اش است، اما باید توجه داشت که این رابطه مستقیم نیست و به واسطه جهان‌بینی و ایدئولوژی برقرار می‌شود. پس، یک اثر هنری تنها در شرایط اجتماعی که در آن به وجود آمده قابل فهم است و وجه مشخصه این

* Escarpit

† Lukacs

شرایط اجتماعی، جهان‌بینی غالب در آن است (راو‌دراد، ۱۳۸۲: ۱۱۳ به نقل از مقصودی و شیرمردی، ۱۳۹۳: ۳۱۴).

روش تحقیق

این پژوهش به روش کیفی و شیوه تحلیل محتوا صورت گرفته است. تحلیل محتوا کیفی، روشی است که با استفاده از رویکرد کیفی و به کارگیری فنون مختلف، به تحلیل نظام‌مند متون حاصل از مصاحبه‌ها، یادداشت‌های روزانه، یادداشت‌های مشاهدات و یا اسناد می‌پردازد (حریری، ۱۳۹۵: ۲۶۴). واحد تحلیل این تحقیق، متون شعری (ترانه‌ها و سروده‌های) بهمن‌علاءالدین که در تمام آلبوم‌های خود نغمه‌سرایی کرده است. پس از استخراج عناصر اصلی شکایت‌ها به دسته بندی ابیات در ذیل این تقسیم‌بندی‌ها پرداخته شد.

یافته‌های تحقیق

۱- شکوایه شخصی

الف) شکایت از جدایی و فراق از یار

تُ به دیرمُ به دیر (ای شُلَیل) کُه وَ سَتِه میونِه مَر خُدا طاقَّت بِدِه (ای شُ شُلَیل) دِل هَ ر دِمونِه
(آلبوم مال کَنون تصنیف شُلَیل، ۱۳۶۵)

معنی: ای یار [قد کشیده]، تو از من دور و من از تو دور، کوه به میانمان جدایی افکنده است برای تاب آوردن بر این دوری مگر خداوند یارای دل هر دویمان باشد.

(وئی) شَو مَه و بال رو (وئی) وُلا چِه دِل پَسِنده (وئی) م کِه یارم ایچو نید (وئی) وُلا دِل سیم نَمَنده (آلبوم هی جار تصنیف خروسخون، ۱۳۷۰)

معنی: شب مهتابی و کنار رودخانه بودن بسیار دلنشین است اما برای من که نگارم در کنارم نیست، لذتی ندارد (دلی برایم نمانده است).

مُ هَنی زِه مَن‌دیرُم مَر ایو بی ت مَن‌دَن تِی ب رِهت ای‌مَهَنُم چی کِه
سَخَت دِل کَن‌دَن (آلبوم هی‌جار، تصنیف تی به ره، ۱۳۷۰)

معنی: من هنوز در انتظار تو هستم مگر می‌شود بدون تو بمانم [به زندگی ادامه دهم] چشم به راحت می‌مانم چرا که دل‌کندن [از معشوق] بسیار سخت و توان‌فرساست.

مَن‌دُم خوم تَک داغ دیرِی زِ یَک کِرده دی پی‌رم
(آلبوم هی‌جار، تصنیف تی به ره، ۱۳۷۰)

معنی: خودم تنها مانده‌ام و اندوه‌دوری [جدایی] از هم‌مرا پیر کرده است.

آخه تاگی چین وَا تَهنا بَمَهَنی نَدوُم چ دیدیه از ای جُدایی
(آلبوم هی‌جار، تصنیف تی به ره، ۱۳۷۰)

معنی: آخر تا چه زمانی اینگونه می‌خواهی تنها بمانی نمی‌دانم چه چیزی از این جدایی دیده‌ای [نصیب تو می‌شده است]؟

تَرم بَنگت گُرم خت دی وری بیو آخه تاگی دیر زِ یک چی مَه
آفتو (آلبوم هی‌جار، تصنیف تی به ره، ۱۳۷۰)

معنی: نمی‌توانم تو را بانگ‌بزنم [صدا کنم] خودت دیگر بلند شو [بپاخیز] بیا آخر تا چه زمانی باید مانند خورشید و ماه دور از هم بمانیم؟

بَه‌ار اوی با گُل گَن‌دُم م تَهنا وا دَرِد تو مَن‌دُم
(آلبوم برافتو تصنیف گل‌ناز، ۱۳۷۵)

معنی: بهار با گل‌های گندم آمد ولی من با اندوه درد تو تنها ماندم [شاعر می‌گوید زمستان سخت تمام شد و بهار آمد ولی هنوز با اندوه تو تنها مانده است].

تَهِنَّایِ تَشْ نَهَائِ بِه مِّنْه جَوْنُمُ چِه زِمِ اِخْوِی دِیْه وِلا نَدُوْنُمُ
(آلبوم برافتو تصنیف برافتو ، ۱۳۷۵)

معنی: تنهایی به نهاد جانم آتش انداخته است [تنهایی که گریبانگیر من است بسیار سخت و
طاقت فرساست] دیگر چه چیزی از من میخواهی و من نمی دانم [دنبال چه چیزی هستی]
بِیو زِ نَوْتُ وَا بُو قَاصِدِ بَهَارُمُ رَنگُ رِی نَدَارِه بَی تُو رُو زِ گَارُمُ
(آلبوم آستاره، تصنیف آواز، ۱۳۷۷)

معنی: بیا از نو تو پیام رسان بهار شو [مژده بهار را به من بده] روزگار من بدون تو خالی از
رنگ و رویی است [شادمانی و قشنگی ندارد].
گَوگِ نَازِ نِیْنِمُ بِیو بَرَسِ بِه دَادُمُ خُتِ خِه دُوْنِی دِی مُ تَه نَدَارُمُ
(آلبوم آستاره، تصنیف آواز، ۱۳۷۷)

معنی: ای نغمه خوان نازدار من بیا و به دادم برس خودت که می دانی دیگر من توان ندارم.

ب) شکایت از بی توجهی و بی اعتنائی معشوق

بَسِه دِیْه چَندِی تِهْنَا بُویم خَوْتُ وِری بِیو دِی اِخِه تَا کِی چِی مَه و
اَفْتُو دِیرِ زِ یَکِ و دُو (آلبوم تاراز، تصنیف سحرناز، ۱۳۷۲)

معنی: چه قدر تنها باید بمانیم دیگر بس است خودت بپاخیر بیا آخر تا چه موقع باید مثل
ماه و آفتاب دور از همدیگر باشیم.

گُلِ نَازِ دَارُمُ، مَه شَو گَارُمُ / بِیو بِیو کِه دِلْم سِیت تَنگِه / نَدُوْنُمُ تَا کِی دِلِت
چِی سَنگِه (آلبوم برافتو تصنیف گل ناز، ۱۳۷۵)

معنی: ای دلپار نازنینم، ماه شبانگاهم، بیا که دلم برایت تنگ است، نمی‌دانم تا چه موقع دلت همانند سنگ است.

گُدی بیِ که، وا بهار ایام، سیچه پَ نیایی حالا دیه باور ایگنم که تو بی‌بفایی (آلبوم برافتو تصنیف گل ناز، ۱۳۷۵)

معنی: گفته بودی که همزمان با فصل بهار می‌آیی چرا نمیایی کنون دیگر باور می‌کنم که تو بی‌وفا هستی.

نَترُم بَنگِت کُنم نَه خُت ایاهی حالا باور ایگنم که بی‌بفایی (آلبوم هی‌جار، تصنیف تی به ره، ۱۳۷۰)

معنی: نمیتوانم تو را صدا کنم خودت هم نمیایی حالا دیگر باور دارم که تو وفایی نداری. [بی‌وفایی که به دیدار من نمی‌آیی و با نیامدن به بی‌وفایی تو باور کرده‌ام].

ج) شکایت از تنهایی و بی‌همدمی

سَر به صَحرا بِنم از بی هم زبونی سَخْت تَهنا مَنَدن و دَرَد زَمونَه (آلبوم مال کَنون تصنیف گُلُم ای، ۱۳۶۵)

معنی: از درد تنهایی و اندوه زمانه و بی‌همزبانی رو به بیابان خواهم گذاشت و آنجا پناه می‌آورم.

بَه‌ار اوئی با گُل گَندم م تَهنا با دَرَد دِل مَندم (آلبوم مال کَنون تصنیف گل باوینه، ۱۳۶۵)

بهار با گل‌ها و سرسبزی و طراوت فرا رسید و همچنان تنها مونس دل دردمند من تنهایی است.

د) شکایت از دل

مُ كِهَ اَزِ پاكِی دِلْمِ چِی اَسِمونِه نَدونِم سیچِه چینو وام سَرِ گِرُونِه
(آلبوم مال كَنون تصنیف گُلْمِ ای، ۱۳۶۵)

معنی: با اینکه دل من از پاکی و زلالی بسان آسمان است ولی نمیدانم چرا اینگونه با من
سر ناسازگاری دارد.

دِلْمِ هَمَ باز زِ نو شالُ قُوا كِرِدِ دُوارِ تِه رَهسِه اَز رَه مُ جُدا كِرِدِ
(آلبوم تاراز، تصنیف بی قرار، ۱۳۷۲)

معنی: دلم دوباره از نو بی قرار شده است [آماده شده است] و دوباره راهش را از من جدا
کرده است [من با دلم هم نظر نیستم].

نَدونُم سِی چِه ای دِیَلِقِ گِرِدِه دوتایِ مونِه وا یَكِ مُفِتِلَا كِرِدِ
(آلبوم تاراز، تصنیف بی قرار، ۱۳۷۲)

معنی: نمی دانم چرا این دل نفرین شده ما دو نفر را به دیگر گرفتار کرد [عاشق هم ساخت]
بِه جوَنُم هَمَ زِ نو تَشِ وَنِدِه ای دِلِ نَه وام ایگونِه وام ایخَنِدِه ای دِلِ
(آلبوم تاراز، تصنیف بی قرار، ۱۳۷۲)

معنی: این دل دوباره آتشی به جانم افکنده است نه با من سخنی می گوید و نه خنده ای با
من انجام می دهد.

زِ دَسْتِیسِ نَمِ پَنِه وا كِی بیارُم وِلا دی حونَمِه وَرَكَنِدِه ای دِلِ
(آلبوم تاراز، تصنیف بی قرار، ۱۳۷۲)

معنی: از دست این دل نمی دانم به چه کسی پناه بیاورم این دل خانه ام را نابسامان کرده
است.

نَدوِنِم سِیچِه چِینِ دِلْم وَا بامِ دِی سَاز نِیَاره شَوُرو تا کِی اِیخُ سَرْم چِینُ
بازی دراره (آلبوم تاراز، تصنیف کوگ تاراز، ۱۳۷۲)

معنی: نمیدانم چرا دلم با من سر ناسازگاری پیشه کرده و اینگونه شبانه روز می‌خواهد
من را بازیچه خودش کند.

وِلا دِی لیوِه وَا بیدم ز دِستِ تَو خُو هَر جا نِهَام بیدِی دِلِ ای دِلِ
(آلبوم تاراز، تصنیف بی‌قرار، ۱۳۷۲)

معنی: دیگر از دست دل دیوانه شده‌ام چرا که هر جایی پانهادم عشق تو پیشقدم بود.

چ) شکایت از بخت و طالع

نَدوِنِم سی چِه مینه ای هَمِه مَرْدُم بَخْتِ مُ چِی شَوُگارِه چِینُ سیاهِه
(آلبوم مال کتون تصنیف گل باوینه، ۱۳۶۵)

معنی: نمی‌دانم چرا در میان خیل مردم، بخت و اقبال من چنان سیاه است که بسان
شبانگاهان می‌باشد.

مُ چُنو بَخْتُم بَدِه طَالمِ سیاهِه هَر چِی کِه خوهی کُنم ایگون گُناهِه
(آلبوم تاراز، تصنیف بی‌وفا، ۱۳۷۲)

معنی: به واسطه بخت بد و اقبال سیاهم هر کار خوبی که انجام می‌دهم می‌گویند اشتباه
است [گناه کرده‌ای].

۲) شکواییه اجتماعی

الف) شکایت از بانیان جدایی از معشوق

شَوُ درازُ و مَه بُلنَد (ای شُلِیل) دِلْم نِیگرِه جا هَر کِی مَنجامون نِشست (ای
شُلِیل) دِلِس چِی دِلْم با (آلبوم مال کتون تصنیف شُلِیل، ۱۳۶۵)

معنی: ای یار (قد کشیده) من شب طولانی است و ماه همچنان در آسمان [روز نمی‌شود] و دلم را آسایشی نیست هر کسی که میان من و تو نشست (جدایی انداخت) دلش همانند دلم سوخته شود.

ب) شکایت از حرف مردم

آخه تا کی چین و آتینا بیهتم حرف مردم سی دلم چی نیشت خارِه
(آلبوم مال کتون تصنیف گل باوینه، ۱۳۶۵)

معنی: آخر تا چه موقع باید تنها بمانم حرف مردم برای دلم همانند نیش خار است [مردمان به تنهایی من طعنه میزنند که بسیار زجر آور است و نمی‌دانم تا کی باید اینگونه تنها بمانم].

والم کردی با دل پر دردم دلم خین دی ز حرفا مردم
(آلبوم برافتو تصنیف گل ناز، ۱۳۷۵)

معنی: ای معشوق تو مرا با دلی غمگین تنها گذاشتی و از طعنه‌های مردم آزده حالم.

ج) شکواییه از کم بودن خوبی‌ها

خووی دیه روانی، کسی دی آشنا نی برم از کی بپرسم، پ سیچه
دی بقا نی (آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: خوبی کردن دیگر از مد افتاده (رایج نیست) دیگر کسی برای کسی آشنا نیست (همه با هم غریبه شده‌اند) بروم از چه کسی بپرسم چرا وفا از بین رفته است.

۳- شکواییه فلسفی

الف) شکایت از نیرنگ‌های روزگار

کَلَوُ وُیِّدْنُم دِی اُن نِهِنگِیَه بَسِی کِه ای زَمونِه نافرِنگِیَه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: از بس این روزگار نیرنگ باز است و ما را بازی داده، دیوانه شدن من نزدیک است.
ز دَسْتِس مُ چِه تَحلیِ ها کَشیمِه اَمَا زِیِر سَر او دِنگِیَه دِنگِیَه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: از دست (به واسطه) روزگار او من چه سختی‌هایی را تحمل کرده‌ام اما او در آرامش مطلق است.

دَلِم اَشکِندهِی ای روزگاره چُن اَشکَسِتِ کِه دی تَو نَداره
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل‌اشکنده)

معنی: دلم از بس در تقابل با این دنیا مغلوب گشته که دیگر توانی برای ادامه دادن ندارد.

ب) شکایت از آفرینش

بارِ الا سی کی بهارونِت ایاهه ای گُلا باوینه سی کی ئی دراهه
(آلبوم مال‌کنون تصنیف گل‌باوینه، ۱۳۶۵)

معنی: پروردگارا بهاران برای چه کسی می‌آید و گل‌های بابونه برای چه رشد می‌کنند (گلایه از اینکه یار در کنار او نیست و غمگین است و نمی‌تواند از بهار و طراوتش استفاده کند)

اَسِمون سی مُ دَنگ مَدِرار (آخی) چه زُم ایجوری اَسِتاره بَخِت مَنه
دیه ولا بُردی ب کوری (آلبوم تاراز، تصنیف کوگ تاراز، ۱۳۷۲)

معنی: ای آسمان برای من نیرنگ بازی نکن، دنبال چه چیزی از من هستی، ستاره بخت و اقبال من را خاموش کرده‌ای

آسِمون هَر دَم سِی مُ وَلَا یَه دَنگِ تازِه دارِه نَدونُم سیچِه دی زِ دِلُم
آخِی دَسْت نی وَرَدارِه (آلبوم تاراز، تصنیف کوگ تاراز، ۱۳۷۲)

معنی: آسمان هر لحظه برای من حيله و نیرنگ جدیدی طراحی می‌کند نمی دانم چرا
دست از آزردهن دل من بر نمی دارد.

ج) شکایت از دنیا و گردش زمانه

نُیوَفْتا دی تِیام بَت ای زَمونِه چِه دِیدُم غَیْرِ غَم زِت ای زَمونِه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل اشکنده)

معنی: ای زمانه دیگر چشمانم به تو نیفتد (رویم به تو نیفتد) ای زمانه به غیر از غم چه
چیزی از تو دیدم (به غیر از غم چه چیزی نصیب کردی)

چِه کَردی کِه شَوُرو خَو نَدارم گِرِفکارُم بَه دَرَدت ای زَمونِه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل اشکنده)

معنی: ای روزگار با من چه کرده ای که آسایش ندارم و به درد تو گرفتار شده ام.

بَنه دُنیا چَطور دَنگ ایدراره خُنِه هَر رو بَه یه رَنگ ایدراره
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل اشکنده)

معنی: دنیا را ببین که چگونه نیرنگ درمی آورد هر روز خودش را به رنگی درمی آورد.

سَر ناسازگاری دارِه وامون وَلَا خَینِ زِ دِل سَنگ ایدراره
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل اشکنده)

معنی: دنیا با ما سر ناسازگاری دارد حتی دل سنگ را هم خون درآمی‌ورد [ریش ریش می-

کند]

پَرِیشوُنُم پَرِیشوُنِ اَز زَمونِه تَشی اوفتَا مَنه جَوِنِه زَمونِه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل‌اشکنده)

معنی: از کار دنیا پریشان و ملولم ای کاش آتشی به جان زمانه بیفتد.

نَدیده هِیچ کَسی زِس مِهروونی هِوارِ اَز چَنگ دَندونِ زَمونِه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل‌اشکنده)

معنی: هیچ کسی از دنیا مهربانی ندیده و همواره از ظلم و ستم دنیا شنیده ایم

وُلا دی کُه گِرهَمُ اَز کَارِ دُنیا کَدُم خیرده بِه زیر بارِ دُنیا
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل‌اشکنده)

معنی: دیگر از کار دنیا خسته و آزرده ام و کمرم در زیر بار مشکلات دنیا خرد شده است.

نَداره چِشَمُ ری وا اَدَمیَزادِ بِه دَسَت کینِه نَم اوسارِ دُنیا
(آلبوم بهیگ، تصنیف دل‌اشکنده)

معنی: دنیا چشم دیدن آدمیان را ندارد نمی‌دانم افسار دنیا در دست کیست [به دست چه کسی اداره می‌شود]

بَنه ای روزگارِ چِطو دَنگ ایدراره بَنه چه دَنگِ فَنگی دَرآورده دُواره
(آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: روزگار را ببین که چگونه حيله و فریب از خود بروز می‌دهد ببین چگونه مکارانه حيله های جدیدی بنا می‌نهند.

گِرِفگارُم بِه نیرَنگِ زَمونِه نَدیدم دَنگی چِی دَنگِ زَمونِه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: حيله ای مانند حيله های دنيا ندیده ام و من در آن اسیر گشته ام.
ایبئِنَّمْ هَمَّ زَنوبی سَازِ اِیْبَازِهِ نِیُوفَتَا کَسِّ مَنِّهِ چَنگِ زَمونِه
(آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: دنيا از اسارت من خوشحال است ای کاش کسی در این محلکه قرار نگیرد.(اسیر دنيا
نشود)

دیه جون به سَر آیمه زِ کَارسِ بَنه چَندی گِرِه وَنَدِه به کارُم
(آلبوم بهیگ، تصنیف دنگ و فنگ)

معنی: آنقدر در کار من موانع ایجاد کرده که تاب تحملم به پایان رسیده است.

بحث و نتیجه گیری

شکوایه بیان ناملایمتی‌ها و رنجش‌هایی است که شاعر در طول زندگی به خود دیده است و با روحيات و طبع آن ناسازگاری دارد. شاعرانی که وجود خویش را درگیر نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی، چرخ و فلک، بخت و اقبال شوم و جور و جفای معشوق بی‌وفا و یا فراق یار می‌بینند، احساسات درونی خود را با زبانی شکوایی بیان می‌کنند.

شکوایه در آثار علاءالدین از نوع شخصی، اجتماعی و فلسفی است. شکوایه‌های شخصی: جایگاه قابل توجهی ای در سروده‌ها و ترانه‌های علاءالدین دارد. شکایت از جدایی و فراق، شکایت از بی توجهی و بی‌اعتنایی معشوق، شکایت از تنهایی و بی‌همدمی، شکایت از دل، شکایت از بخت و طالع در زمره شکوایه‌های شخصی علاءالدین هستند. به نظر می‌رسد که عشق نافرجام دلیل وجود شکوایه شخصی در آثار علاءالدین می‌باشد. بهمن علاءالدین با استفاده از استعداد هنری خود، توانسته است احساسات عمیق خود را به شکلی مؤثر و قابل درک برای مخاطب منتقل کند. شکوایه‌های شخصی او

به‌ویژه، در انتقال حس تنهایی، فقدان و ناامیدی بسیار تأثیرگذار است و مخاطب را به دنیای درونی هنرمند نزدیک می‌کند. همچنین علاءالدین درون‌مایه‌های شکواییه شخصی را به شکواییه‌های اجتماعی تسری می‌دهد مثلاً در شکواییه اجتماعی به شکایت از بانیان جدایی از معشوق و از بین رفتن مهر و وفا می‌پردازد و مردم را مورد سرزنش قرار می‌دهد. علاءالدین، فراق معشوق آنقدر او را گوشه نشین کرده که خود از تنهایی و بی‌همدمی (شخصی) خویش شکایت می‌کند و به بی‌مهر و وفا بودن روزگار (فلسفی) اعتراض دارد. آفرینش (فلسفی) را مورد انتقاد خود قرار می‌دهد که او را خلق کرده، بخت و طالع‌اش (شخصی) را اینگونه قرار داده که باید در فراق یار و در فراق معشوق دچار نیرنگ‌های روزگار گردد. شکواییه‌های سیاسی و عرفانی در آثار بهمن علاءالدین مشاهده نشد. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده تمرکز شاعر بر تجارب فردی و اجتماعی خود باشد و به نوعی از پرداختن به مسائل کلان سیاسی و عرفانی دوری کرده باشد.

منابع

- اسکویی، نرگس (۱۳۹۴). سبک‌شناسی شکواییه‌سرایی در دیوان ناصر خسرو، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۱-۲۰.
- اصغری، طیبه؛ مهدوی، ملیحه؛ مهدویان، مسعود (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناسانه شکواییه‌های مولوی در مثنوی معنوی با تاکید بر سه درون‌مایه کلان، فصلنامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۸۶-۱۱۷.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، جلد پنجم، تهران، انتشارات سخن.
- اورکی، غلامحسین؛ ویسی، الخاص؛ شکرآمیز، منصوره (۱۳۹۶). توصیف و تحلیل حذف همخوان در گویش بختیاری در چارچوب واج‌شناسی بهینگی، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران، شماره ۱۷ صص ۱-۲۱.
- آسمند جونتقانی، علی (۱۳۹۹). تحولات و دگرگونی‌های شعر قوم بختیاری پس از مشروطیت، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ششم، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
- باباصفری، علی اصغر؛ طالب‌زاده، نوشین (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل شکواییه اجتماعی در شعر معاصر، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۳۱-۵۳.
- باباصفری، علی اصغر؛ طالب‌زاده، نوشین (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل شکواییه در شعر شهریار، فصلنامه مطالعات شهریارپژوهی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۳۹۱-۴۰۸.
- بهنمی، سجاد؛ بندری، مهران (۱۴۰۱). واکاوی آیین همیاری (هئاری) در ترانه‌ها و سروده‌های بهمن علاء‌الدین، دوفصلنامه تداوم و تغییر اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۳۶۳-۳۸۱.
- بهنام‌فر، محمد؛ موسوی‌نژاد، سیده سمیه (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی محتوای شکواییه در قصاید متنبی و خاقانی، نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۶، دانشگاه بیرجند، صص ۱-۱۶.
- پوریزدان پناه کرمانی، آرزو (۱۳۹۹). نقد جامعه‌شناختی رمان رهش اثر رضا امیرخانی بر اساس نظریه ساخت‌گرایی گلدمن، پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۳، صص ۱۹-۳۶.

جعفری، هوشنگ؛ خیراندیش، سیدمهدی؛ تقیه، محمدرضا (۱۴۰۱). بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی شکواییه در شعر خاقانی و نظامی، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۱۲۰-۱۴۰.

خانجانی، ژیلا (۱۳۹۸). بررسی عناصر ادبیات عامه در اشعار شاعران بختیاری، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۲۵-۴۳.

خمسه، شروین؛ شیرزاده، نسرين (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی رمان سهم من با تکیه بر نظریات لوسین گلدمن، فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره دهم، شماره ۳۶، صص ۱۶۱-۱۷۹.

دادرس، سیدمهدی (۱۴۰۰). سرچشمه‌های فارسی و تازی پاره‌ای مضامین در اشعار عامه بختیاری، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال نهم، شماره ۳۷، صص ۱۳۳-۱۶۳.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵). لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

رزمجو، حسین (۱۳۶۸). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

شعاعی، زهره؛ شیخ‌الاسلامی؛ علی (۱۳۹۷). بررسی ادبیات شکواییه عرفانی ایرانی در دوران صفویه، فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی، دوره ۹، شماره ۳۷، صص ۷۹-۱۰۷.

طاهری اردلی، مرتضی؛ آنونبی، اریک؛ ظاهری عبدوند، ابراهیم (۱۴۰۱). بهمن علاءالدین و حیات جاودانه‌ی او در ترانه‌های ایل: بررسی زبان‌شناختی و ادبی دو شعر بختیاری، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، سال دهم، شماره ۴، صص ۳۹-۶۱.

طایی سمیرمی، حاتم؛ تجلی اردکانی، اطهر؛ علیزاده، علی (۱۳۹۹). نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۲۹.

ظاهری عبده‌وند، ابراهیم؛ کریمی نورالدین‌وند، روح‌الله (۱۳۹۸). تصاویر و توصیف‌های پیکر معشوق در اشعار عامیانه بختیاری، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۱۰۱-۱۲۸.

عزیزی جیرآبادی، بتول؛ اصغری گوار، نرگس؛ رضانی، علی (۱۴۰۲). تحلیل شکواییه‌های سیاسی و اجتماعی در دوره معاصر با نگاهی به مجموعه شعر ماه در مرداب پرویز خانلری و سال‌های

سیاه مهدی حمیدی؛ تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۵، شماره ۵۵، ۵۲۰-۵۰۴.

عمید، حسن (۱۳۷۸). فرهنگ عمید، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۰). گونه‌ی ترانه در ادبیات عامه‌ی بختیاری، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال اول، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۵.

کورزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید زمانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
معین، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات میلاد.

مقصودی، سوده؛ شیرمردی، پژمان (۱۳۹۳). بررسی مفاهیم سوگ در قوم بختیاری با تاکید بر تحلیل محتوای موسیقی گاگریو، جامعه شناسی هنر و ادبیات، دوره ششم، شماره ۲، صص ۳۰۹-۳۲۹.
میرزاییان، پریش؛ بنی طالبی، امین (۱۳۹۹). نمود شخصیت اصلی در داستان‌های کوتاه غلام حسین ساعدی (با تکیه بر ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن)، جامعه شناسی هنر و ادبیات، دوره دوازدهم، شماره ۱، صص ۲۸۱-۳۰۶.

نصیری، ولی‌الله (۱۳۹۵). نگاهی مردم شناختی به نقش هنر موسیقی در زندگی مردم با تاکید بر موسیقی محلی بختیاری (مسعود بختیاری)، دو فصلنامه علمی تخصصی مطالعات ایلات و عشایر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال هفتم، ششماره دوم، صص ۱-۲۴.

واحد، اسدالله؛ نوری‌باهری، محمدعلی (۱۳۹۰). مقایسه تحلیلی مبانی فکری سبک شکواییه‌های انوری و خاقانی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره دوم، صص ۳۰۵-۳۲۷.

